

رژیم صهیونیستی از داخل هم دچار بی‌ثباتی است

رهبر انقلاب در نگاه خود به مسئله فلسطینی با خوش‌بینی و متکی به وعده‌های الهی و واقعیت‌های میدانی ❖ در تحلیل بیشتر **KHAMENEI.IR** همواره بر افق روشنی که در انتظار فلسطین است تأکید می‌کنند. رسانه این موضوع و جستجوی مصادیق میدانی این نگاه خوش‌بینانه به فلسطین به گفتگو با آقای **دکتر مسعود اسداللهی، کارشناس و تحلیلگر مسائل بین‌المللی و منطقه** پرداخته است. آقای اسداللهی عقیده دارد پیروزی‌های **محور مقاومت در غرب آسیا، روند وقایع در فلسطین را به سود مقاومت شتاب داده است.**

به عنوان سوال اول به موضوع جایگزینی «اراده شکست‌ناپذیر» با «ارتش شکست‌ناپذیر» در ❖ موضوع فلسطین پردازیم. اینکه این جایگزینی چطور اتفاق افتاده و چه سیری را طی کرده است؟ از زمانی که رژیم صهیونیستی رسماً تشکیل شد و در سال ۱۹۴۸ بخش‌هایی از سرزمین‌های فلسطین را ❖ اشغال کرد و از سوی زورمداران جهان به رسمیت شناخته شد، جنگ‌هایی در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ اتفاق افتاد. در همه این جنگ‌ها، نه‌تنها ارتش رژیم صهیونیستی موفق شد که ارتش‌های عربی را شکست دهد، بلکه مفتضحانه آن‌ها را تارومار کرد.

به همین خاطر از خود چهره‌ای به‌عنوان ارتشی نشان داد که در هیچ جنگی شکست نمی‌خورد. صهیونیست‌ها از ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۲ نشان دادند که در جنگ با ارتش عربی همواره پیروز هستند و به زبان عربی به آن «الجیش الذی لایقهر» می‌گفتند؛ یعنی «ارتش شکست‌ناپذیر». با عملیات روانی که توسط رسانه‌های غربی و عربی انجام می‌شد، این واژه جا می‌افتاد که جنگیدن با اسرائیل هیچ فایده‌ای ندارد، چون نمی‌توان این ارتش را شکست داد؛ اما بعد از آخرین جنگی که اسرائیل با ارتش‌های کلاسیک انجام داد و در سال ۱۹۸۲ به لبنان حمله کرد، مقاومتی علیه رژیم صهیونیستی شکل گرفت که ما تا قبل از آن شاهد چنین مقاومتی نبودیم. درست است که ما انواع و اقسام گروه‌های مسلح فلسطینی داشتیم که عنوان مقاومت را یدک می‌کشیدند، اما چون به ایدئولوژی‌های چپ کمونیستی و عرب‌گرایانه اعتقاد داشتند، مقاومت را بر اساس فرهنگ اسلامی شکل نمی‌دادند و با اینکه بعضی از این گروه‌های مقاومت در ابتدا پیروزی‌هایی را به‌دست می‌آوردند، اما در طول زمان استحاله می‌شدند و ماهیت خود را از دست می‌دادند و به میل‌شیا‌هایی تبدیل می‌شدند که در هر کشوری بودند و وارد منازعات و جنگ‌های داخلی می‌شدند؛ مثل لبنان و حتی اردن. هرچند در اردن جنگ داخلی نشد، اما در معادلات داخلی درگیر می‌شدند و از یک گروه به نفع گروه دیگر حمایت می‌کردند و نفرت از این گروه‌ها در بین مردم محلی آن کشورها ایجاد می‌کردند. در عراق هم بعضی از گروه‌های فلسطینی که در عراق بودند، در

سرکوب ملت عراق همکار صدام بودند؛ اما در ۱۹۸۲، مقاومت اسلامی در لبنان شکل گرفت که به صورت خیلی این مقاومت اسلامی به تدریج قدرت گرفت و توانمند شد، تجربه ویژه بر اساس تعالیم اهل بیت علیهم السلام بود کسب کرد و با حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران تبدیل به قدرتی شد که توانست بسیاری از معادلات را تغییر دهد و در همان دهه هشتاد میلادی، اولین عقب‌نشینی ارتش رژیم صهیونیستی در لبنان را رقم بزند. این ارتش در سال ۱۹۸۵ مجبور شد پایتخت و بسیاری از مناطق جنوب لبنان را تخلیه کند و به نوار امنیتی در جنوب لبنان پناه ببرد و اسم آن را کمربند امنیتی بگذارد. این اولین شکست ارتش رژیم صهیونیستی بود. رژیم صهیونیستی پانزده سال بعد (در سال ۲۰۰۰)، از مقاومت اسلامی و حزب الله لبنان شکست اصلی تری را تجربه کرد؛ به خصوص در جنگ‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶ از آن‌ها ضرباتی خورد که باعث شد هزینه‌های مالی و جانی اسرائیل در آن کمربند امنیتی آن قدر بالا برود که مجبور شود در ماه می سال ۲۰۰۰ عقب‌نشینی کند. به جز چند نقطه‌ای که هنوز محل منازعه است، اما به طور کلی قسمت عمده خاک لبنان آزاد شد. در فاصله بین سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۹ که اسرائیل لبنان را اشغال کرد، مقاومت اسلامی در لبنان کاری کرد که هیچ ارتش کلاسیک عربی نتوانسته بود آن کار را انجام دهد؛ مقاومت کاری کرد که رژیم صهیونیستی بدون امتیازگیری از خاک یک کشور عقب‌نشینی کند. این اولین بار بود که در تاریخ منازعه اعراب و اسرائیل چنین اتفاقی می‌افتاد؛ بنابراین، مسلمانان و جوانان عرب روش جدیدی برای جنگیدن در پیش گرفتند و در قالب جنبش‌های مقاومت به جنگ با رژیم صهیونیستی پرداختند که عقایدشان هم بر اساس تعالیم اسلامی به خصوص آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام است.

این موفقیت‌ها ادامه پیدا کرد. چند ماه بعد از عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از لبنان، ما شاهد شروع انتفاضه دوم در سرزمین‌های اشغالی بودیم که این تحول بسیار بزرگی بود. آن‌ها از آن پیروزی بزرگ جوانان لبنانی الهام گرفته بودند و انتفاضه الاقصی شروع شد که آن‌هم ضربات اساسی به امنیت رژیم صهیونیستی وارد کرد. آن زمان، شارون، نخست‌وزیر جنایتکار رژیم صهیونیستی بود که هیچ‌وقت در مقابل اعراب از خودش ضعف نشان نمی‌داد، اما در سال ۲۰۰۵ دستور تخلیه نوار غزه را داد. ارتش رژیم صهیونیستی بعد از جنوب لبنان از دومین جایی که عقب‌نشینی کرد، نوار غزه بود. این پیروزی بزرگ دیگری بود که اتفاق افتاد. این پیروزی نشان داد که شعار «ارتش شکست‌ناپذیر» عنوانی دروغین بوده است.

با خلق «اراده شکست‌ناپذیر» در لبنان و سپس در فلسطین، پیروزی‌ها در قالب جنبش‌های مقاومت ادامه پیدا کرد. در آخرین جنگ مهمی که بین فلسطینی‌ها و ارتش رژیم صهیونیستی با عنوان عملیات سیف‌القدس اتفاق افتاد، صهیونیست‌ها دیگر قدرتی از خودشان نداشتند و فقط می‌توانستند جنایت کنند، اما هیچ نوع موفقیت نظامی به دست نیاوردند و این پیروزی بعد از پیروزی حزب الله لبنان در سال ۲۰۰۶ در جنگ ۳۳ روزه، بسیار

بزرگ بود و آن حمله گسترده رژیم صهیونیستی را پس زد. مقاومت، آن اسطوره ارتش اسرائیل به خصوص تانک را که اسرائیلی‌ها با افتخار به دنیا معرفی کردند، با نابود کردن تعداد زیادی از این تانک‌ها مفتوح مرکاوی ۴ کرد. این‌ها همه روی مبارزان فلسطینی در غزه تأثیر گذاشت؛ غزه‌ای که از ارتش رژیم صهیونیستی تخلیه شده بود، اما با کمک‌های حزب‌الله و جمهوری اسلامی ایران به خصوص نقش بی‌بدیل سردار شهید سلیمانی موفق شد. حماسه‌های پی‌درپی‌ای را در جنگ‌های مختلف با رژیم صهیونیستی به دست بیاورد.

ما الآن در وضعیتی هستیم که کسی دیگر از «ارتش شکست‌ناپذیر» اسرائیل صحبتی نمی‌کند و صحبت از «اراده شکست‌ناپذیر»ی است که در قالب مقاومت بروز و ظهور پیدا کرده است. این اتفاق باعث شده که رژیم صهیونیستی از آن ادعاهای بزرگ به جایی برسد که در داخل سرزمین‌های اشغالی دیوار حائل درست کند تا به خیال خام خود از ضربات مقاومت در امان بماند. الآن با قدرت‌های موشکی که مقاومت اسلامی در لبنان و غزه پیدا کرده، این دیوار دیگر کارایی ندارد. با حرکت‌های جوانان فلسطینی در منطقه ۱۹۴۸ که اخیراً ما شاهد اوج‌گیری آن بودیم، نشان داده شد که این دیوار هم دیگر نمی‌تواند برای رژیم صهیونیستی امنیت به ارمغان بیاورد.

افول آمریکا و اسرائیل چه ارتباطی با هم دارند؟ ♦

افول آمریکا قطعاً تأثیر مستقیم بر افول اسرائیل دارد؛ چراکه اسرائیل با حمایت آمریکا و جهان غرب توانسته ♦ بود چند دهه پیروزی‌های بزرگ به دست بیاورد. ارتش رژیم صهیونیستی از نظر تسلیحاتی به طور عمده به آمریکا و کشورهای غربی مثل انگلیس و فرانسه وابسته است. در جنگ‌های طولانی به خصوص در جنگ ۳۳، وقتی انبارهای مهمات ارتش رژیم صهیونیستی خالی می‌شد، آمریکا با پل هوایی بمب‌های جدیدی را به رژیم صهیونیستی می‌رساند. کمک‌های چند میلیاردی سالیانه آمریکا به اسرائیل این ارتش را سرپا نگه داشت و این ارتش توانست مقابل دیگران تفاخر به قدرت کند.

از وقتی که آمریکا دچار مشکل شد و الآن هم در افغانستان خروج ذلت‌بار داشت و میلیاردها دلار سلاح را روی زمین گذاشت و فرار کرد، آبروی ارتش آمریکا از بین رفت و این تأثیر مستقیم روی ارتش رژیم صهیونیستی داشت و اسرائیلی‌ها که به کمک‌ها و هیبت آمریکا وابسته است، دچار مشکل شد. ما دیدیم که آمریکا و بسیاری از کشورهای غربی و عربی برای سرنگون کردن نظام قانونی سوریه چه تلاش‌هایی کردند و همه این‌ها با نقشی که محور مقاومت در حمایت از نظام سوریه ایفا کرد، به شکست انجامید. بزرگ‌ترین توطئه اخیر تحت عنوان داعش که توسط همین کشورها پرورش یافته و تقویت شده بود، شکست مفتضحانه‌ای خورد. این‌ها همه پیام‌هایی بود که نشان داد آمریکا دیگر آن ابرقدرتی که ادعا می‌کرد، نیست. وقتی که ارباب آن‌طور ضعیف شود، رژیم صهیونیستی هم به شدت تأثیر می‌پذیرد و حتی بین آمریکا و رژیم صهیونیستی تنش‌های سیاسی ایجاد می‌شود؛

چون آمریکا دیگر قادر نیست در خیلی جاها از رژیم صهیونیستی حمایت کند، ولی صهیونیست‌ها هنوز از آمریکا انتظار ابرقدرتی را دارند که بدون توجه به واقعیت‌ها تمام‌قد پشت‌سر این رژیم بایستد؛ اما دیگر آمریکا، آمریکای سابق نیست که بتواند چنین کاری را انجام دهد. هزینه‌های این حمایت برای آمریکا، خیلی گران تمام شده است. به همین خاطر، افول آمریکا تأثیر مستقیم بر افول اسرائیل دارد.

افول رژیم صهیونیستی در چه حوزه‌هایی محسوس است؟

ما در بسیاری از زمینه‌ها در اسرائیل افول را می‌بینیم. کارشناسان، نویسندگان، سیاستمداران و اهل قلمی که در خود اسرائیل می‌نویسند، اعتراف می‌کنند که اسرائیل بسیار ضعیف شده است. اسرائیل با دو وعده صهیونیست‌ها را به سرزمین‌های اشغالی کشانده بود؛ یکی امنیت و دیگری رفاه. به یهودیان دنیا گفته بودند که شما اگر مهاجرت کنید و کشورهای زادگاه خودتان را ترک کنید و به سرزمین موعود (فلسطین) بیایید، هم از امنیت و هم از رفاه برخوردار خواهید شد که در کشورهای خودتان نخواهید داشت؛ چون در کشورهای خودتان همیشه اقلیت هستید، ولی در رژیم صهیونیستی اکثریت با شماست و ارتش بسیار قوی از شما حمایت می‌کند.

اما در چند دهه اخیر، حداقل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که مسئله فلسطین را تبدیل به مسئله جهانی کرد، دیگر نه از امنیت و از آن رفاه برای صهیونیست‌ها در رژیم صهیونیستی خبری هست. جنگ‌هایی که اخیراً بین حزب‌الله و رژیم صهیونیستی و بین مقاومت فلسطین و این رژیم اتفاق افتاده، جبهه داخلی رژیم صهیونیستی را مورد هدف قرار داده است. اصلاً بعد از جنگ ۳۳ روزه، جبهه داخلی در رژیم صهیونیستی باب شد؛ چون تا قبل از جنگ ۳۳ روزه همواره رژیم صهیونیستی افتخار می‌کرد که در هیچ جنگی دشمن موفق نشده که به داخل و عمق خاک‌های تحت اشغال رژیم صهیونیستی حمله کند و همواره این رژیم صهیونیستی بوده که جنگ را به داخل کشورهای عربی هم‌جوار منتقل کرده است. از جنگ ۳۳ روزه، بخش عمده‌ای از سرزمین‌های اشغالی و صهیونیست‌نشین مورد هدف قرار گرفت و برای اولین بار صهیونیست‌ها مزه بمباران شدن و موشک‌باران شدن و تلفات دادن و ویران شدن را احساس کردند، برخلاف دهه‌های قبل که ملت‌های عرب همواره تلخی این نوع حوادث را با گوشت و پوست احساس می‌کردند. به همین خاطر، بعد از جنگ ۳۳ روزه، یکی از معضلات رژیم صهیونیستی حمایت از جبهه داخلی شد. دستگاه‌های نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی مانورهای بسیار زیادی را برگزار کردند، اما در مانورها برایشان مشخص که جبهه داخلی‌شان بسیار آسیب‌پذیر است؛ بنابراین، امنیتی که وعده دادند، محقق نشد. از طرف دیگر، آن‌ها با آوردن یهودیان از سراسر دنیا با فرهنگ‌های مختلف، جامعه موزاییکی را درست کردند که الآن در بین خودشان تبعیض‌نژادی هست؛ مثلاً، یهودی‌های فلاشا که از اتیوپی به رژیم صهیونیستی منتقل شدند، همواره تحت تبعیض‌نژادی داخلی در بین صهیونیست‌ها بودند؛ چون برای یهودی‌ها حتی تصور یهودی سیاه‌پوست خیلی عجیب بود.

از طرف دیگر، رژیم صهیونیستی به علت تعدد قومیت‌ها (یهودیانی از کشورهای مختلف به این رژیم آورده شدند) احزاب مختلفی را تشکیل دادند و نظام سیاسی بسیار شکننده‌ای را درست کردند که هیچ‌گاه یک حزب این هم نمی‌تواند به تنهایی اکثریت لازم را به دست بیاورد و دولت قوی از نظر معادلات داخلی تشکیل بدهد باعث شد که همواره دولت‌های رژیم صهیونیستی ائتلافی باشند و عمر طولانی نداشته باشند. معمولاً در عرض دو یا سه سال قبل از اینکه پارلمان دوره چهارساله‌اش را تمام کند، این دولت‌ها سقوط می‌کنند و اکثریت پارلمانی‌اش را از دست می‌دهند و آن ائتلاف‌ها به هم می‌خورد و انتخابات زودهنگام رخ می‌دهد. این مسئله نشان می‌دهد که رژیم حتی از داخل دچار ثبات نیست و انسجام لازم برای مقابله با مخالفینش را ندارد. خوب، این‌ها همه بر قدرت رژیم صهیونیستی برای بقاء و جلب و جذب مهاجرین جدید و ارائه چهره قوی از خودش تأثیر می‌گذارد. این‌ها همه موانع بزرگی است که نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی روبه افول است. قبلاً اگر اسرائیلی‌ها به راحتی به غزه و لبنان حمله می‌کردند، اما دیگر از این خبرها نیست. اسرائیل از سال ۲۰۰۶ تا الآن دیگر جرئت نکرده به لبنان حمله نظامی کند. اسرائیلی‌ها بعد از عملیات سیف‌القدس، در هر نوع حمله به غزه مجبورند که بارها فکر و بررسی کنند و معمولاً هم در نهایت تصمیم می‌گیرند که پاسخی به حمله فلسطینی‌ها ندهند تا این موضوع به فراموشی سپرده بشود؛ چون می‌دانند اگر جنگی در بگیرد، مبارزین فلسطینی قدرت‌های جدیدی از توان موشکی‌شان به نمایش می‌گذارند.

❖ کمی درباره مصادیق بطلان طرح سازش صحبت کنید و اینکه این بطلان در عرصه میدانی به چه شکلی بروز و ظهور پیدا کرده است.

ما در دهه‌های مختلف طرح‌های سازش مختلفی را دیدیم که شاید مهم‌ترین آن پیمان کمپ دیوید باشد؛ ❖ پیمانی که این‌طوری به دنیا نشان داده می‌شد که مهم‌ترین کشور عربی (مصر) با رژیم صهیونیستی سازش کرده است و بقیه کشورها چاره‌ای ندارند جز اینکه آن‌ها هم به روند سازش بپیوندند؛ اما در این پیمان که در اواخر دهه ۷۰ میلادی امضا شد، در دهه هشتاد میلادی، مقاومت اسلامی در لبنان و بعد از آن در خود فلسطین بروز و ظهور پیدا کردند. در روندهای دیگری مثل اسلو که منجر به تشکیل حکومت خودگردان فلسطینی شد، انتفاضه اقصی و تحولات بعد از آن باعث شد که کل روند اسلو بی‌ثمری و بی‌فایده‌گی‌اش به اثبات برسد و عملاً یک نام توخالی از آن باقی ماند. روندهای طرح‌های صلحی که از طرف کنفرانس سران عرب با محوریت عربستان مطرح می‌شد هم یکی پس از دیگری بی‌اثری خودش را نشان داد؛ چون اسرائیلی‌ها اصولاً ارزشی برای این نوع طرح‌ها قائل نبودند و خودشان را در اوج قدرت می‌دانستند.

اما آخرین طرح سازش که همان طرح آبراهام است، در وضعیتی امضا شد که اسرائیل خودش را در موضع ضعف می‌دید. امضای طرح آبراهام بین رژیم صهیونیستی با بحرین و امارات با وساطت آمریکا در زمان ترامپ برخلاف تبلیغاتی که شد، نشان‌دهنده اوج ضعف رژیم صهیونیستی است؛ چراکه این رژیم با کبکبه و دبدبه صحبت از عادی‌سازی روابط با کشورهای می‌کرد که روی نقشه به‌زور دیده می‌شوند و جز بهره‌برداری یک‌طرفه نفعی برای این رژیم نداشتند. به اعتراف کارشناسان معروف اسرائیلی، روند آبراهام یک روند مرده‌ای است که به‌رغم سروصدای زیاد پیرامون آن عملاً هیچ تحولی نتوانست ایجاد کند؛ حتی در تحولات اخیر ماه رمضان امسال در قدس، دولت عربستان مجبور شد برای اولین بار بیانیه و مواضع تندی علیه عملکرد رژیم صهیونیستی در مسجدالاقصی و در قدس منتشر و صادر کند.

آل سعود نگران بود که روند آبراهام پرده نفاق رژیم سعودی را برای ملت‌های مسلمان دنیا کنار بزند و نشان بدهد که ماهیت واقعی این رژیم چیست؛ چون عربستان خودش را بلد و متولی دو حرم مکی و مدنی معرفی می‌کند و می‌خواهد خودش را رهبر جهان اسلام جا بزند. این خیلی مهم است که چهره رهبر جهان اسلامش مخدوش نشود. هرچند همه می‌دانند رابطه پنهانی بین رژیم صهیونیستی و عربستان هست و به هواپیماهای اسرائیلی اجازه دادند از آسمان عربستان عبور کنند، اما آن قدر بی‌آبرویی برای امارات و بحرین زیاد بود که عربستان احساس کرد این به نفع محور مقاومت دارد تمام می‌شود؛ یعنی ملت‌های عرب به‌خصوص جوانان دارند به‌سمت مبارزه بیشتر گرایش پیدا می‌کنند و در عین حال دارند علیه رژیم صهیونیستی مبارزتر می‌شوند و کاملاً دارند به رژیم‌های عرب پشت می‌کنند. این کاملاً به نفع محور مقاومت است؛ بنابراین، عربستان برای اینکه جلوی این روند را بگیرد و به جوانان عرب بگوید نه، ما هنوز هستیم و داریم از شما حمایت می‌کنیم، بیانیه صوری منتشر کرد.

اما متأسفانه عده‌ای تلاش می‌کنند که توافق‌نامه آبراهام را آخر کار و نهایت روند سازش معرفی کنند که دیگر تمام شد و اسرائیلی‌ها موفق شدند که در منطقه خلیج فارس جاپای بسیار بزرگی پیدا کنند و دیگر کشورهای عربی در صف ایستاده‌اند که یکی پس از دیگری این توافق‌نامه را امضا کنند؛ آن‌ها این دیدگاه را مطرح می‌کنند که رژیم صهیونیستی موفق شد در خلیج فارس حضور قوی پیدا کند. در واقع، اینطور ارزیابی می‌کنند که بعد از چند دهه مبارزه، کار به‌جایی رسیده که اسرائیلی‌ها در خلیج فارس آمدند. اما اسرائیلی‌ها قبلاً هم در خلیج فارس پنهانی حضور داشتند و روابطشان پنهان بود؛ همان‌طوری که در زمان شاه، قبل از انقلاب اسلامی، مدت‌های طولانی سفارت اسرائیل در تهران وجود داشت، اما شاه جرئت نمی‌کرد که این را علنی کند. همان روابط پنهانی هم هیچ فایده‌ای برای اسرائیل و حتی شاه نداشت؛ چون وقتی انقلاب اسلامی با آن عظمت شروع شد و رژیم شاه به‌راحتی سقوط کرد، اسرائیل هیچ‌کاری نتوانست برای حفظ آن رژیم بکند. الآن این معادله در

خلیج فارس هم هست. اسرائیل هیچ کاری نمی‌تواند برای حفظ رژیم‌های شیخ‌نشین‌های عربی منطقه انجام بدهد؛ بنابراین، این نوع تفکر خیلی خطرناک است، هرچند رگه‌های ضعیفی از آن هست که این باید با آن مقابله و جواب داده شود.

اتفاقاً الآن دوران افول اسرائیل است؛ دورانی که اسرائیل روزبه‌روز دارد قدرت بازدارندگی‌اش را از دست می‌دهد و قادر نیست که از خودش دفاع تمام‌عیار بکند. الآن اسرائیل قادر نیست به حزب‌الله و غزه حمله اساسی و گسترده کند، چراکه می‌داند پاسخ کوبنده دریافت خواهد کرد. الآن حشدالشعبی عراق هم به این معادله پیوسته و اسرائیلی‌ها نگران حملات از طریق خاک عراق هستند. تهدیدها و قدرت موشکی انصارالله هم آن قدر توانمند شده که به اعتراف خود کارشناسان نظامی رژیم صهیونیستی، یمنی‌ها به‌رغم اینکه خیلی از خاک فلسطین دور هستند، اما موشک‌هایی دارند که قادرند بخش‌هایی از مناطق صهیونیست‌نشین در فلسطین اشغالی را مورد هدف قرار بدهند. خب، این‌ها همه نشانه قدرت محور مقاومت و افول رژیم صهیونیستی است. امیدواریم آن‌هایی چه در ایران و چه در منطقه- تحت‌تأثیر امضای قرارداد آبراهام قرار گرفتند، توکلشان بر خدا باشد و این -که پیروزی‌ها را ببینند و بدانند که درست وضعیت برعکس است و اسیر جنگ و عملیات روانی نشوند

چه تحولی در دیدگاه فلسطینی‌های سرزمین‌های ۴۸ و ۶۷ در مورد مبارزه رخ داده که باید

مورد توجه قرار بگیرد؟

ما در خصوص این دو منطقه شرایطی داریم که متفاوت از شرایط غزه است. غزه به‌علت تراکم بالای جمعیت و نوع جغرافیا به‌گونه‌ای است که امکان مقاومت و جنگ شهری را به گروه‌های مقاومت می‌داد. به همین خاطر، در سال ۲۰۰۵، شارون دستور تخلیه غزه را صادر کرد؛ چون هر آنچه صهیونیست‌ها تلاش می‌کردند، نمی‌توانستند حاکمیتشان بر غزه را تمام‌عیار کنند. رابین، نخست‌وزیر مقتول اسرائیل، جمله معروفی دارد که می‌گوید امیدوارم یک‌روز از خواب بیدار شوم و ببینم که غزه در دریا فرو رفته است. این نشان‌دهنده استیصال در مناطق صهیونیست‌ها در مقابل غزه است؛ اما در کرانه باختری و در مناطق ۱۹۴۸ شرایط متفاوت است ۱۹۶۷ کرانه باختری، فاصله بین شهرها و مناطق باز زیاد است و این امکان را به ارتش رژیم صهیونیستی می‌دهد که قدرت مانور داشته باشد. در مناطق ۴۸ هم به‌علت حاکمیت مطلق صهیونیست‌ها اصولاً آن‌ها اجازه تشکیل گروه‌های مبارز را نداده بودند؛ اما فلسطینی‌ها با الهام‌گرفتن از محور مقاومت توانسته‌اند روش‌های جدیدی را برای جنگیدن ابداع کنند. رهبر انقلاب نیز چند سال قبل به‌صراحت بیان کردند که باید کرانه آن‌ها اگر زمانی می‌توانستند فقط با سنگ مبارزه کنند، الآن باید به سلاح‌های مناسب و باختری مسلح شود پیشرفته و کارآمد برای مقاومت مجهز شوند

و هم در ۱۹۴۸ شروع شده و جوانان فلسطینی که بعضاً از مدتی قبل، حرکت جدیدی هم در مناطق ۱۹۶۷ عده‌ای از آن‌ها هیچ نوع گرایش گروهی ندارند و عضو هیچ گروه مقاومتی هم نیستند، اما افراد مقاومتی هستند که به مبارزه معتقدند و با سختی بسیار، ولی به هر طریق ممکن سعی می‌کنند به صهیونیست‌ها ضربه بزنند که در کرانه باختری شاهد حمله و زیرگرفتن صهیونیست‌ها و نظامیان صهیونیست با خودروهای معمولی هستیم. بعد از آن‌هم، حمله‌های فردی به نظامیان اسرائیل یا صهیونیست‌های افراطی با سلاح سرد باب شد که در قدس و خیلی جاهای دیگر شاهد آن بودیم

اخیراً هم تحول خیلی مهمی در مناطق ۱۹۴۸ اتفاق افتاد که جوانان فلسطینی توانستند با دستیابی به سلاح‌های فردی اقدام به حمله مؤثر به ارتش رژیم صهیونیستی و صهیونیست‌های افراطی و غاصب بکنند. این‌ها تأثیرات بسیار مؤثری بر امنیت روانی صهیونیست‌ها گذاشته است؛ به‌خصوص مناطق ۴۸ که اصلاً آن‌ها انتظار نداشتند چنین اتفاقاتی در این مناطق بیفتد. اسرائیلی‌ها همواره مدعی بودند که نسل جدیدی که در مناطق ۴۸ بزرگ شده‌اند، در چهارچوب یک رژیم دموکراتیک و آزادی‌خواه صهیونیستی بزرگ شده‌اند و ادعا می‌کردند این جوانان اصلاً اعتقادی به مبارزه ندارند و زندگی در زیر حاکمیت صهیونیست‌ها را بر حکومت زمام‌داران عرب ترجیح می‌دهند. الان دروغ‌بودن این ادعا ثابت شده است؛ چون همین جوانانی که در مناطق ۴۸ به دنیا آمدند و بزرگ شدند و هیچ حاکمیت فلسطینی بر آن‌ها وجود نداشته، دست به سلاح بردند و دارند اقدام نظامی می‌کنند. فلسطینی‌ها در مناطق ۴۸ شهروند اسرائیل حساب می‌شوند و به‌علت اینکه شهروند هستند به راحتی قدرت نقل و انتقال دارند و می‌توانند رفت‌وآمد کنند. این امکان خیلی خوبی را برای آن‌ها برای ضربه‌زدن فراهم کرده است؛ بنابراین، جوانانی که گرایش گروهی ندارند و عضو هیچ گروه فلسطینی نیستند، می‌توانند به‌صورت فردی اقدام به انجام عملیات مؤثر کنند. این عملیات تأثیر بسیار زیادی از نظر روانی و امنیت ملی روی رژیم صهیونیستی دارد و کاملاً این جامعه را ناامن کرده است؛ حتی در حملات اخیری که چند جوان فلسطینی در داخل رژیم صهیونیستی در مناطق ۱۹۴۸ انجام دادند، تا چند روز پدر و مادرهای اسرائیلی کودکانشان را از ترس به مدرسه اعزام نمی‌کردند؛ چون می‌گفتند مطمئن نیستیم که آن‌ها بتوانند زنده برگردند و ممکن است هر لحظه مورد حمله قرار بگیرند. این درست در مقابل آن وعده امنیت و رفاهی بود که صهیونیست‌ها را از سراسر دنیا به فلسطین اشغالی کشاند؛ بنابراین، این تحول بسیار مثبتی است و باید با حمایت‌های همه‌جانبه تقویت شود و گسترش پیدا کند و سلاح‌های مؤثر به آن‌ها رسانده شود که بتوانند ابعاد جدیدی را به عملیات خودشان در داخل رژیم صهیونیستی ببخشند.

شکل‌گیری پدیده مقاومت در غرب آسیا و رشد و گسترش آن چه تأثیری بر مقوله مقاومت فلسطین داشت؟

شکل‌گیری پدیده مقاومت در کشورهای مختلف منطقه غرب آسیا باعث شد که محور مقاومت پیروزی‌های بسیار بزرگی را کسب کند. در سوریه، به‌رغم توطئه بزرگ بین‌المللی، شاهد آن بودیم که این نظام با کمک محور

مقاومت پایداری کرد و دوام آورد و مسلحین و تکفیری‌ها و حامیان آن‌ها بودند که شکست مفتضحانه خوردند. در عراقی که با تشکیل داعش سعی شد کل عراق را تحت حاکمیت داعش در بیاورند، داعش شکست خورد و از حالتی که خودش را دولت می‌نامید، تبدیل به گروهک تروریستی متفرقی شد که در صحراها و در جاهای صعب‌العبور کمین می‌کنند و هر از چند گاهی عملیاتی انجام می‌دهند، اما دیگر آن حاکمیت سابق را ندارند. یمنی که تنهای تنها در مقابل تجاوز منطقه‌ای بین‌المللی قرار گرفته بود، با حمایت محور مقاومت پیروزی‌های بزرگی را به دست آورد تا جایی که در ماه رمضان امسال عربستان آتش بس دوماهه‌ای را اعلام کرد که قابل تمديد هم هست. در واقع، شکست در جنگ را پذیرفت. خب، این‌ها همه الهام‌بخش مقاومت فلسطینی هست، چراکه محور مقاومت در عین حالی که در سوریه و عراق و یمن و ... می‌جنگد، اما شعار فلسطین، روز قدس و حمایت از مقاومت فلسطینی را هیچ‌وقت فراموش نمی‌کند. وقتی محور مقاومت پیروزی به دست می‌آورد، پیامی که برای فلسطینی‌ها دارد این است که تنها نیستند و حامی قوی‌ای دارند و می‌توانند با ارتباط تنگاتنگ با این محور آن‌ها هم روز به روز به توانایی‌های بالاتری دست پیدا کنند و موفق باشند و پیروز بشوند.

در سال ۲۰۱۱، تحولات مهمی در جهان عرب (تونس، مصر، لیبی و یمن) شروع شد تا مسئله فلسطین به مسئله اول جهان عرب تبدیل شود و رژیم‌های عرب مجبور شوند از فلسطینی‌ها حمایت کنند؛ اما متأسفانه انقلاب‌هایی که در ابتدا مردمی بود، با هزینه و نفوذی که عربستان و امارات در این کشورها کردند، بر موج این انقلاب‌ها سوار شدند و این انقلاب‌ها از مسیر اصلی‌شان منحرف شدند و مسئله فلسطین به شدت به حاشیه رفت. متأسفانه از طرف ملت‌های عرب و حتی بعضی از ملت‌های مسلمان اصلاً توجهی به فلسطین نمی‌شد، اما با پیروزی‌های محور مقاومت دوباره مسئله فلسطین دارد به مسئله اصلی جهان عرب و اسلام تبدیل می‌شود. هر چند رژیم‌های عرب حمایت نمی‌کنند، اما ملت‌های عرب و مسلمان واقعاً پای کار هستند و حمایت می‌کنند. این نشان‌دهنده پیروزی‌های محور است. این است که مقاومت فلسطین کاملاً از پیروزی‌های محور مقاومت دارد بهره‌مند می‌شود. مقاومت، پیروزی‌های فلسطینی‌ها هم هست و عکس آن هم صحیح است؛ یعنی هر چقدر مقاومت فلسطین پیروزی به دست بیاورد، برای محور مقاومت هم پیروزی به حساب می‌آید.